

مبانی فقهی الزام به فرزندآوری

نسرین رهنما*، عبدالله امیدی فرد^۲

۱. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

۲. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۲)

چکیده

فرزندآوری در نظام خانواده از چالش‌های جدی زوجین در عصر کنونی است. در اینکه فرزندآوری جزو ماهیت شرعی و مقتضای ذات عقد نکاح محسوب نمی‌شود، هیچ اختلافی میان فقهای امامیه وجود ندارد. گاهی زوجین در امر فرزندآوری دیدگاه یکسانی ندارند و این امر، سبب نگرانی و ناراحتی زوجین از همدیگر می‌شود. یکی از راه‌های کم کردن نگرانی‌های مزبور این است که زوجین فرزندآوری را به یک ضمانت الزام‌آور تبدیل کنند که در این صورت طرف مقابل حق تخلف از این شرط الزام‌آور را ندارد و در صورت تخلف تنها راه پشتمان قانونی، طرح دعوی قضایی در این موضوع است. در این مقاله درصدد بیان دیدگاه فقها درباره فرزندآوری (استیلا) هستیم. بر این اساس در ابتدا یکی از اهداف نکاح از منظر آیات و روایات (فرزندآوری و بقای نسل) مطرح و سپس اشاره مختصری به جایگاه و ارزش فرزند در آیات و روایات می‌شود؛ سپس مقتضای ذات و اطلاق عقد نکاح بررسی شده و در پایان دیدگاه فقها درباره فرزندآوری بیان می‌شود. این نتیجه حاصل شد که فرزندآوری جزو ماهیت شرعی و مقتضای اطلاق عقد نکاح نیست، اما هر یک از زوجین می‌تواند با شرط آن در ضمن عقد یا تبانی بر پایه آن، فرزندآوری در قلمرو نکاح را به الزام ضمانت‌آور و دارای پشتمان قانونی تبدیل کند.

واژگان کلیدی

استیلا، ماهیت شرعی نکاح، مقتضای اطلاق، نکاح.

مقدمه

خانواده فرایندی از تلاش ناشی از توافق دو جنس مخالف برای ایجاد هماهنگی سلیقه‌هاست و در نظام‌های اجتماعی و حقوقی مختلف جایگاه والایی دارد و مهم‌ترین نهاد اجتماعی به حساب می‌آید. بقای نوع بشر، ترقی یا عدم پیشرفت جوامع، زیرساخت‌های تربیتی و ... حاصل تشکیل نظام خانواده است. در شریعت اسلام، انتخاب همسر و پیوند قانونی دو جنس مخالف و رابطه زناشویی میان آنان شالوده تشکیل خانواده و اساس پی‌ریزی تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر و اعضای خانواده تلقی می‌شود. بر این اساس، ازدواج آثار نیکو و پرارزشی همانند اطاعت و امتثال فرمان خدا، دستیابی به آرامش درونی و مهر و رأفت توأم با صمیمیت، برپایی سنت رسول خدا ﷺ، حفظ دین و اجتناب نفس از وقوع در حرام و تولید نسل را به دنبال دارد.

برخورداری از نعمت فرزندآوری و تربیت اولاد شایسته نیز یکی از آثار نیکوی ازدواج است که از دیرباز کانون توجه طرفین نکاح و خانواده‌ها بوده است. از دیدگاه اسلام داشتن فرزند، یک مزیت به حساب می‌آید و از آن به‌عنوان بازو و پشتوانه خانواده، مایه انس و دلگرمی زوجین و همچنین منبع ارزشمندی برای پیشبرد اهداف شریعت تعبیر می‌شود. فرزند که نعمت وجودش مایه مباهات و در بعضی از خانواده‌ها نبودش موجب فروپاشی خانواده است.

۱. فرزندآوری (استیلا)، یکی از اهداف نکاح

اسلام در پرتو تشریح ازدواج، اهداف و انتظاراتی را تعقیب می‌کند و از همسران نیز توقع و انتظار دارد تا این اهداف را در نظر بگیرند. به بیان دیگر در اسلام افزون بر اینکه شاید ازدواج به‌خودی‌خود هدف قرار بگیرد و به تعبیر دیگری، مطلوبیت ذاتی دارد، از مطلوبیت غیری نیز برخوردار است و برای رسیدن به اهداف خاصی ترغیب و تشویق شده است. از

مردان و زنانی که پیمان همسری می‌بندند، می‌خواهد در سیر این پیمان الهی و آسمانی، به این مقاصد و اهداف لباس تحقق ببوشانند. از دیدگاه اسلام، با فراهم آمدن این اهداف، هم زمینه شکوفایی توان نهفته و استعداد بالقوه در نهاد انسان مهیا می‌شود و هم ذخیره‌ای گران و سرمایه‌ای بی‌پایان و جاودانی مانند تربیت نسل پاک و فرزند صالح به بشریت ارزانی می‌شود. از این رو، اگر ازدواج به اهداف بیان‌شده نرسد یا مسلمانان مزدوج، این اهداف را فراهم نیاورند، نه تنها زمینه شکوفایی استعداد به ودیعه‌نهادن را تباه کرده‌اند، بلکه سرمایه جاودانی را بر باد داده‌اند؛ درحالی که اسلام به هیچ یک از این دو خسران رضایت نمی‌دهد (مشکینی، بی تا: ۱۴). پس اسلام از ازدواج، اهداف خاص و معینی را دنبال می‌کند و برای نیل به این اهداف مطلوب، در مراحل مختلف ازدواج تدابیری اندیشیده است و با توجه به شدت اهتمام به این تدابیر و توصیه‌ها، هرگز به از دست دادن این اهداف رضایت نمی‌دهد.

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (نحل: ۷۲).

خداوند زن و مرد را از یک جنس قرار داد و از آنها فرزندان و نوه‌ها قرارداد و این خود یکی از بالاترین نعمت‌های خداوند متعال است؛ زیرا به‌طور فطری و تکوینی، اساس و بنیه جامعه بشری بر آن بنا گذاشته می‌شود و به‌همین دلیل است که تعاون، همیاری و همزیستی به‌وجود می‌آید و اگر انسان این رشته و ارتباط تکوینی بین زن و مرد را از هم جدا یا از آن دوری کند، هر آینه جامعه بشری از میان می‌رود و از هم گسسته خواهد شد و در واقع به هلاکت و نابودی انسان منجر خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۱۴).

دعای بندگان برای داشتن فرزند صالح و نیکو: «... رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان: ۷۴) و دعای حضرت زکریا عليه السلام در دو آیه ذیل، بیانگر نیاز فطری انسان به فرزند و البته به فرزند صالح و نیکو است: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ

هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران: ۳۸)؛ «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبًّا رَضِيًّا» (مریم: ۵ و ۶).

بنابراین، در آیاتی که بعضی از انبیا مثل حضرت زکریا و حضرت ابراهیم علیهم‌السلام از خداوند درخواست فرزند کرده‌اند، همه این‌ها علاوه بر آن میل فطری و طبیعی، بر این دلالت دارد که داشتن فرزند صالح هم شرط است.

در حدیث نبوی می‌خوانیم که: «تَنَاقَحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۰: ۲۲۰). از این حدیث شریف که با تعبیرات مختلف از طریق خاصه و عامه نقل شده است، این مطلب استفاده می‌شود که تکثیر امت، موجب مباحات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روز جزا خواهد بود.

ان قلت: اغلب عقلا و خبره‌های امروز از غیرمسلمانان، بلکه مسلمانان می‌گویند که کنترل جمعیت در عصر ما واجب و لازم است؛ وگرنه سبب افزایش فقر، جهل، بیماری و وابستگی می‌شود، این امر چگونه با کلام پیامبر سازگار می‌شود؟

قلت: آنچه در باب استحباب نکاح، حفظ نسل و مباحات پیامبر حتی به سقط گفته شد، اصل و قانون است و هر قانونی استثنایی دارد که مسئله تحدید نفس استثناست و با کبرای کلی منافاتی ندارد، مثال غیبت به‌عنوان اصل حرام است، ولی در مشورت برای ازدواج جایز می‌شود (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۱: ۹).

از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منقول است که فرمود: فرزند صالح گلی است از گل‌های بهشت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳) و در روایتی از حضرت سجاد علیه‌السلام وارد شده که فرزند صالح از موجبات سعادت انسان است: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ... وَ يَكُونُ لَهُ وَ لَدُّ يَسْتَعِينُ بِهِمْ» (قمی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۹۳) آری نعمت فرزند از فواید نکاح است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹: ۱۹). در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «وَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ أَهْلَكَ فَخُذْ بِنَاصِيَتِهَا وَ اسْتَقْبَلْ بِهَا الْقِبْلَةَ وَ قُلْ: "اللَّهُمَّ... فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مَبَارَكًا سَوِيًّا"؛ چون همسرت به خانه تو آمد، دست بر پیشانی‌اش بگذار و رو به قبله‌اش برگردان و بگو: خداوندا ... اگر از این

همسر، فرزندی برای من تقدیر نمایی، فرزند مبارک و سالم عنایت فرما» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۵: ۳۶).

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی به مسئله فرزندخواهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اطلبوا الولدَ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا؛ و دنبال بچه‌دار شدن باشید؛ زیرا من می‌خواهم تعداد امت‌م را از دیگر امت‌های دیگر در فردای قیامت بیشتر یابم (همان: ۱۰). برخی دیگر از روایات به صورت مشخص، لزوم تربیت نسل توحیدی را بیان کرده‌اند. بدیهی است که فقط تداوم نسل هدف اصلی پیامبر اکرم ﷺ نبوده است. اگر امت اسلام افزایش عددی یابد، ولی از تربیت دینی بی‌بهره باشد، چگونه می‌توان به آن مباحثات کرد؟ بر همین اساس ملاک اصلی، تربیت نسل توحیدی است.

روایتی از پیامبر در این زمینه وجود دارد که فرمود: «انظر في أي نصابٍ تضع ولدك، فإن العرق دساس؛ بنگر فرزند خود را در کجا قرار می‌دهی؛ زیرا رگ (ژن)، تأثیر خود را باقی می‌گذارد» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۲).

در روایت دیگری پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ما يمنع المؤمن أن يتخذ أهلاً لعل الله أن يرزقه نسمة تُثقل الأرض بلا إله إلا الله؛ چه چیزی از مؤمن جلوگیری می‌کند که برای خود زوجه‌ای بگیرد، به امید آنکه خداوند فرزندی را نصیب او کند تا زمین را به «لا اله الا الله» سنگین نماید» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۸۳). در این حدیث تصریح شده است که اهل ایمان، برای دستیابی به نسل توحیدی خانواده تشکیل دهند.

۲. جایگاه و منزلت فرزند از منظر آیات

قرآن کریم از فرزند با عناوین مختلفی یاد کرده است:

۱.۲. نور چشم

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ پروردگارا! از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه چشم‌روشنی ما گردند» (فرقان: ۷۴).

۲.۲. زینت‌بخش زندگی

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا؛ مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند و باقیات صالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است» (کهف: ۴۶).

۳.۲. فتنه و وسیله آزمایش بشر

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ اموال و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند و اجر و پاداش عظیم نزد خدا است» (تغابن: ۱۵).
«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیم (برای آنها که از عهده امتحان برآیند) نزد خداست» (انفال: ۲۸).

۴.۲. بشارت

«یا زکریا إنا نبشرك بغلام اسمه يحيى لم نجعل له من قبل سميا؛ ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است، پسری همنامش پیش از این نبوده است» (مریم: ۷).

۳. جایگاه و منزلت فرزند از منظر روایات

۱.۳. فرزند، ابزاری برای پیشبرد اهداف شریعت

مادر حضرت مریم علیها السلام به هنگام بارداری و در مناجات خداوند می‌فرماید: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ پروردگارا من نذر و عهد می‌کنم فرزندی که در رحم دارم، از فرزندی خود و در راه خدمت تو آزاد گردانم» (آل عمران: ۳۵).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرزند خود حضرت زهرا (س) و نیز دو فرزندش حسنین علیهم السلام را جهت مباحله با نصرانی (آنجا که یکی از مراحل حساس پیشبرد شریعت اسلام بود) با خود همراه ساختند تا از آنان در این راه یاری بطلبند (آل عمران: ۶۱).

۲.۳. دستگیری از والدین در هنگام پیری

داشتن فرزند می‌تواند «امید به زندگانی» را در والدین دارای فرزند، افزایش دهد. در خانواده‌های فاقد فرزند، معمولاً امید به زندگی در زن و شوهر چندان چشمگیر نیست. آنان که فاقد فرزند هستند، معمولاً دوران پیری را با حمایت کمتری پشت سر می‌گذارند و از احساس تنهایی، بیشتر رنج می‌برند و گاه از تصمیم قبلی خود مبنی بر نخواستن فرزند، دستخوش احساس پشیمانی می‌شوند.

طبرسی در مجمع‌البیان آورده است: و بالوالدین احسانا، یعنی فرمان داده به احسان به والدین و سفارش کرده است به احسان به آنها به‌ویژه در حال پیری آنها و گرچه در هر حال باشند، فرمانبریشان واجب است، ولی نیاز به آن در حال پیری بیشتر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۹۸).

زکریا علیه السلام در هنگام پیری از خداوند درخواست فرزند کرد: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم: ۵ و ۶). امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَيَّ مَا سَأَلْتُكَ؛ امام علیه السلام نیز به حمایت و دستگیری فرزندانش چشم دوخته است و از خداوند می‌خواهد که آنها را در یاری وی کمک کند (صحیفه سجادیه: ۱۲۰).

امام حسن عسکری علیه السلام فرزند را بهترین یار و مددکار انسان معرفی کرده و خوار و نگون‌بخت از نظر ایشان کسی است که فرزند نداشته باشد (قمی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۵۸۲).

بر اساس آموزه‌های دینی، والدین رشته الفت و دلبستگی به فرزندان خویش را هیچ‌گاه قطع نمی‌کنند و این الفت و مودت، حتی پس از بزرگسالی و تشکیل خانواده برای فرزندان، ادامه می‌یابد، این‌گونه دلبستگی والدین به فرزندان برای موفقیت آنها در اجرای وظایف رشدی خانواده ضروری است.

۳.۳. رشد و تعالی شخصیت والدین

دانش، تجربه، گذر زمان و حتی پیمان ازدواج و شروع زندگی مشترک، وضعیت‌ها و نقش‌های بزرگسالی را به وجود نمی‌آورند، بلکه دوره پدر و مادری است که نقش‌های بزرگسالی را مشخص می‌کند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که تجربه «پدر و مادری» در فراهم کردن تعالی و رشد شخصیت افراد اهمیت ویژه‌ای دارد. وجود همین تجربه‌ها مجموعه کاملی از ارزش‌ها را به ساختار شخصیت والدین می‌افزاید. از این رو والدین در آموزه‌های دینی با قرار گرفتن در کنار نام خدا، گرامی داشته شده‌اند «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره: ۸۳).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «رَضِيَ اللهُ فِي رَضَى الْوَالِدَيْنِ وَ سَخَطَهُ فِي سَخَطِهِمَا» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۷۶). این‌ها همگی از کمال انسانی، سلامت روانی و شکوفایی فطرت انسانی به شمار می‌روند. والدین بدون هیچ استثنایی سرگرم آرمانی هستند که خارج از وجود خودشان و در چیزی بیرون از آنها وجود دارد. آنها شیفته‌اند؛ شیفته به چیزی که برایشان بسیار گرانبه‌تر است (فرزند). آنها به کاری مشغولند که آن را تا حدودی تقدیر برایشان مقدر کرده و کاری که ضمن انجامش به آن عشق می‌ورزند (تربیت فرزند).

۴.۳. توسعه اقتصادی و برکت در خانواده

وضع معیشتی و رفاه اقتصادی در خانواده نقش مهمی دارد. تأمین مخارج زندگی مشترک و هزینه فرزندان از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن موجب شده است که عده‌ای زیر بار مسئولیت زندگی زناشویی و والدینی در سنین جوانی نرود. اسلام و قرآن (وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) تشکیل خانواده و فرزندآوری را نه تنها سبب مشکلات معیشتی در خانواده نمی‌داند، بلکه توسعه معیشتی را پس از ازدواج و صاحب فرزند شدن به واسطه تلاش و برکت همراه آن، تضمین کرده است (نور: ۳۲).

بر اساس آموزه‌های دینی، فقر، مانعی برای تشکیل خانواده و اندیشه فرزندآوری نیست، زیرا خداوند در پرتو ازدواج و فرزند برکت و بی‌نیازی عطا می‌کند. یکی از آموزه‌هایی که در روایات به آن تأکید شده این است که فرزند موجب برکت در خانواده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «زَوْجُوا أَيَّامَاكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مَرْوَاتِهِمْ؛ مردان مجرد خود را زن دهید تا حضرت حق اخلاقشان را نیکو و روزیشان را فراخ و گشاده و جوانمردیشان را زیاد کند» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۰: ۲۲۲). در روایت دیگری آمده است: «الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۴۴). در این روایت واژگان «اهل» و «عیال» شامل فرزندان نیز می‌شود. قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بیت لاصبیان فیه لابرکه فیه» (پابنده، ۱۳۸۲: ۳۷۴). برکت عبارت است از فراوانی، رونق، فزونی، سعادت و نیک‌بختی. در این تعریف برکت شامل مجموعه‌ای از هیجان‌ها، اندیشه‌ها، رفتارها و احساس‌هایی است که به‌طور وسیع با سلامت و بهداشت روانی خانواده در ارتباط هستند.

۵.۳. فرزند و کارامدی خانواده

هر خانواده‌ای برای آنکه بتواند وظیفه‌اش را انجام دهد، ساختی را به‌وجود می‌آورد. این «ساخت» شاید خانواده را به واحد کارآمد یا ناکارامدی مبدل کند. کارامدی و ناکارامدی در خانواده عبارت است از اینکه تا چه اندازه الگوهای خانواده در کسب هدف‌های آن مؤثر و سودمند واقع شده‌اند. در فرهنگ اسلامی هسته اولیه خانواده را مرد و زن تشکیل می‌دهند و وجود فرزندان، آن را کارآمد می‌کند. امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ بَلَا خَلْفٍ فَكَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي النَّاسِ وَمَنْ مَاتَ وَلَهُ خَلْفٌ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَمُتْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۵۷).

نقش فرزندان در کارامدی خانواده به‌حدی است که نبود فرزندان با واژه «نیستی و هلاک» تعبیر شده است؛ و عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن ابن

مسکان عن بعض اصحابه قال قال علی بن الحسین علیه السلام «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ» (همان: ۳۵۶).

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مُتَجَرِّهُ فِي بِلَادِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ؛ خوشبختی مرد مسلمان در سه چیز است: محل تجارت و کسبش در شهر خودش باشد که پس از پایان روز نزد زن و فرزند خود برود و دوستانش صالح و شایسته باشند و فرزندانی داشته باشد که از کمک آنان سود جوید» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱: ۱۰۲).

۶.۳. دریافت حمایت معنوی پس از مرگ

وجود فرزندان نه تنها شالوده زندگی دنیوی را استحکام می‌بخشد، بلکه عامل مؤثری در رشد و تعالی معنوی والدین، بعد از مرگ نیز خواهد بود. پدران و مادران از دنیارفته، از عبادت و مناجات و کار خیر فرزندان اهل ایمانشان بهره کامل می‌برند (انصاریان، ۱۳۸۳: ۳۳۶).

از رسول حق صلی الله علیه و آله روایت شده است که: «خَمْسَةٌ فِي قُبُورِهِمْ وَ تَوَائِبُهُمْ يَجْرِي إِلَيْ دِيْوَانِهِمْ مِنْ غَرَسٍ نَخْلًا وَ مَنْ حَفَرَ بَيْتًا وَ مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَ مَنْ كَتَبَ مُصْحَفًا وَ مَنْ خَلَفَ ابْنًا صَالِحًا؛ پنج نفر از دنیا رفته‌اند، ولی پرونده آنها بسته نشده، دائماً به آنان ثواب می‌رسد: کسی که درختی کاشته، چاه آبی برای بهره‌برداری مردم حفر کرده، مسجدی ساخته، قرآنی نوشته، فرزند شایسته‌ای از او به‌جامانده است» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱: ۹۷).

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ فُلَانًا (رَجُلٌ سَمَاءُ) قَالَ إِنِّي كُنْتُ زَاهِدًا فِي الْوَالِدِ حَتَّى وَقَفْتُ بِعَرَفَةَ فَإِذَا إِلَى جَنِبِي غُلَامٌ شَابٌّ يَدْعُو وَيَبْكِي وَيَقُولُ يَا رَبِّ وَالِدِي وَالِدِي فَارْعَبْنِي فِي الْوَالِدِ حِينَ سَمِعْتُ ذَلِكَ؛ اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: امام از قول شخصی که (مشهور بود) نقل فرمود که آن شخص گفت: در داشتن فرزند بی‌رغبت بودم تا توفیق وقوف در عرفات نصیبم شد. در کنارم جوانی را دیدم که دعا

می‌کرد و اشک می‌ریخت و می‌گفت: خداوندا پدر و مادرم، پدر و مادرم، با شنیدن دعای او نسبت به پدر و مادرش، شوق فرزند خواستن در من پدید آمد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۵۵).

در برخی روایات آمده است که والدین گناهکار، در اثر دعا و اعمال شایسته فرزندان، مورد رحمت و غفران الهی قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال، در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است که: «مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ بَقْرٍ يَعْدَبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَنَا يَعْدَبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوْلَ فَكَانَ يَعْدَبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يَعْدَبُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقًا وَ آوَى يَتِيمًا فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُهُ؛ حضرت عیسی‌بن مریم علیه السلام بر گوری گذشت که صاحب آن عذاب می‌کشید، سال بعد نیز بر همان گور گذشت و دید دیگر عذاب نمی‌شود. عرض کرد: پروردگارا، پارسال از این گور عبور کردم و صاحبش عذاب می‌شد و امسال که از آن می‌گذرم، دیگر عذاب نمی‌کشد؟ خداوند جل جلاله به او وحی فرمود: ای روح‌الله، فرزند صالحی از او بزرگ شد و راهی را درست کرد و یتیمی را سرپرستی نمود و من به‌خاطر این کارهای فرزندش، او را آمرزیدم» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱: ۱۰۱).

بعد از ذکر مقدماتی در باب فرزندآوری، در اینجا دو سؤال مطرح خواهد شد که ما در پی پاسخ به این پرسش‌ها خواهیم بود.

۱. آیا فرزندآوری در ماهیت شرعی عقد نکاح قرار دارد، یعنی مقتضای عقد نکاح است؟

اگر فرزندآوری جزو مقتضای عقد نکاح باشد، اولاً؛ برای طرح دعوا به خواسته الزام به فرزندآوری نیازی به اشتراط در ضمن عقد وجود ندارد؛ ثانیاً؛ در فرض عدم تمایل به فرزند داشتن، شرط عدم فرزندآوری از جمله شروط خلاف مقتضای عقد خواهد بود.

۲. اگر مقتضای عقد نکاح نیست، آیا مقتضای اطلاق عقد است؟

اگر فرزندآوری جزو مقتضای اطلاق عقد باشد، شرط عدم آن، خلاف مقتضای عقد نیست و طرح دعوا به خواسته محرومیت از فرزندآوری در فرض اشتراط مسموع خواهد بود و در فرض عدم اشتراط، حق الزام مستنکف برای طرف مقابل در فرض تمایل به داشتن فرزند، وجود خواهد داشت.

برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است که ماهیت و مقتضای عقد نکاح بررسی شود، لازمه امر مزبور این است که ابتدا مفهوم مقتضی و انواع مقتضای عقد تعریف و تبیین شود.

۴. مفهوم کلی مقتضی

مقتضی: اسم مفعول است از ماده قضی و از باب افتعال، اقتضا در لغت به معنای مستوجب بودن و دلالت کردن آمده است. (معلوف، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۳۶). مقتضی عقد در اصطلاح عبارت است از امری که عقد برای پیدایش آن منعقد می‌شود و می‌توان آن را مقصود اصلی و اساسی از عقد دانست (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۱۴) به طوری که سلب آن مقتضی از عقد، مساوی با نفی و ابطال عقد است (امامی، ۱۳۳۵، ج ۱: ۲۸۰).

۱.۴. انواع مقتضای عقد

برخی از علما مقتضای عقد را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: الف) مقتضای ذات عقد؛ ب) مقتضای اطلاق عقد. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۳۲؛ مراغه‌ای حسینی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۸).

۱.۱.۴. مقتضای ذات عقد

مقتضای ذات عقد عبارت است از هر چیزی که وجود و صحت عقد متوقف به آن است، به طوری که با انتفای آن، ماهیت عقد نیز منتفی می‌شود (مراغه‌ای حسینی، همان؛ رشتی، بی‌تا: ۶۱؛ نایینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۲). بر مبنای این تعریف، ملاک شناخت و تعیین ماهیت شرعی هر عقدی در پاره‌ای از موارد بر اساس شرع و قانون است و گاه خود

لفظ دال بر قرارداد و در بعضی موارد دیگر بر عهده عرف است (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۷۵).

از این رو، وجود مقتضیات ذات هر عقدی، اموری هستند که عقد بذاته مقتضی آنها بوده و به دلالت مطابقی بر آنها دلالت می‌کند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۶۷؛ نایینی، همان) مانند تبدیل عین به مال در بیع و تبدیل منفعت به مال در عقد اجاره که دلالت آنها بر این معانی بذاته و به دلالت مطابقی بوده و سلب مقتضیات ملتزم تناقض است، در نتیجه عقدی منعقد نمی‌شود (مغویه، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۷۴). مثلاً مقتضای ذات عقد بیع این است که به محض وقوع عقد، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن شود، حال اگر در بیع شرط شود که مبیع به ملکیت مشتری درنیاید، این شرط، خلاف مقتضای عقد بیع است و شرط باطل در نتیجه عقد هم باطل خواهد شد.

بر این اساس اگر فرزندآوری جزو مقتضای ذات عقد نکاح تلقی شود، این امر (فرزندآوری) در خانواده از سوی زوجین، لازم و در صورت خودداری هر یک، الزام طرف مقابل به آن صحیح و اشتراط عدم فرزندآوری در ضمن عقد نکاح یا تبانی عقد بر اساس آن باطل و مبطل عقد نیز خواهد بود. این در حالی است که فقها نه فرزندآوری را لازم می‌دانند و نه بر الزام یا بطلان آن - در فرض تخلف - ملتزم هستند و در تعریف‌های فقهی خود از نکاح (که معمولاً عناصر اصلی و سازنده ماهیت و مقتضیات ذات عقود و ایقاعات را در آن می‌آورند) استیلا و فرزندآوری را نیآورده‌اند (بجنوردی، همان؛ نایینی، همان: ۱۱۳).

۲.۱.۴. مقتضای اطلاق عقد

اطلاق در لغت به معنای ارسال و در مقابل تقييد است. «اطلقت الناقه و طلقت هی ای حلت عقالها فارسلتها: حیوان را رها کردم و افسار آن را باز نمودم» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۰۱).

مقتضای اطلاق عقد یا ماهیت عقد به شرط لا، عبارت است از هر چیزی که اطلاق عقد (در صورتی که عقد خالی از قید و شرط باشد) آن را ایجاب می‌کند و ملاک تشخیص و تعیین آن به شرع یا عرف است. بنابراین، مقتضیات اطلاق قراردادها اموری است که عقد بذاته مقتضی آنها نبوده و به دلالت مطابقی بر آنها دلالت نمی‌کند، ولی آن امور، مقتضی اطلاق عقد بوده و دلالت عقد بر آنها به دلالت التزامی و بالتبع است (نایینی، همان) مانند تسلیم عوضین و نقد بودن ثمن معامله و امثال اینها که از آثار و توابع عرفیه عقد هستند. به عبارت روشن‌تر، هر موردی که از مقتضای اطلاق یک عقد به حساب می‌آید، در صورت خالی بودن عقد از هرگونه شرط و قید به منزله تصریح آن میان متعاقدين در زمان انعقاد قرارداد خواهد بود و البته با شرط خلاف آن از سوی طرفین تغییرپذیر بوده، بدون آنکه به صحت عقد خدشه‌ای وارد کند (نایینی، همان). اگر در این‌گونه امور در عقد شرطی گذاشته شود، این شروط منافی مقتضای ذات عقد نیستند، بلکه مخالف مقتضای اطلاق عقد است و در نتیجه صحیح و لازم‌الوفا خواهد بود، زیرا لازمه اطلاق، صلاحیت آن برای تقیید و اشتراط است.

۵. مقتضای ذات و اطلاق عقد نکاح

با توجه به مبحث قبل می‌توان گفت که تفاوت مقتضای ذات و اطلاق عقد در آن است که در مقتضای ذات، هر چیزی که جزء آن تلقی شود از ماهیت، انفکاک‌پذیر بوده و شرط عدم آن یا شرط هر چیزی که مخالف آن باشد، باطل و موجب بطلان عقد نیز خواهد بود. اما در مقتضای اطلاق، هر چیزی که جزو آن اعتبار شود، در صورت مطلق بودن عقد، به منزله تصریح آن از سوی متعاقدين و شرط هر چیزی که مخالف آن باشد، صحیح و پایبندی به آن واجب خواهد بود، زیرا مقتضای اطلاق هر عقدی قابلیت تغییر از طریق قید و شرط در ضمن عقد را دارد (نایینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۵۲).

بنابراین اگر فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد نکاح به‌شمار آید، در صورت عدم اشتراط آن در ضمن عقد از جانب زوجین به‌منزله تصریح آن در زمان انعقاد عقد بوده و

الزام به فرزندآوری از جانب هر یک از طرفین، در فرض خودداری طرف دیگر نیز مشروع خواهد بود و اگر یکی از طرفین، عدم فرزندآوری را در ضمن عقد شرط کند، عقد صحیح و شرط لازم‌الاتباع است، مشروط به اینکه حق اختصاصی یکی از زوجین قلمداد نشده باشد که در این صورت حق دادخواست نیز تنها مختص وی خواهد بود، نه هر دو طرف.

فقه‌ها در بیان ماهیت شرعی نکاح با هم اختلاف نظر دارند: برخی مطلق استمتاع را مقتضای ذات عقد نکاح می‌دانند (علامه حلی، بی‌تا، ج ۷: ۳۱۴ و ۳۱۸؛ حسینی مراغه‌ای، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۱) برخی دیگر نیز مقتضای عقد نکاح را صرف زوجیت می‌دانند؛ یعنی مطلق شرط عدم استمتاعات جنسی را صحیح و در صحت عقد نکاح، ترتب دیگر غرض‌های عقلایی را کافی می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۸۶-۱۸۷) برخی دیگر مطلق شرط استمتاعات جنسی را فقط در عقد موقت پذیرفته‌اند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۰۱) مشهور فقها نیز تمتع و التذاذ را مقتضای ذات عقد نکاح قلمداد می‌کنند.

الزام به فرزندآوری از سوی زوجین یا از طریق شرط ضمن عقد یا تبانی طرفین بر اساس آن است. شرط تبانی یعنی شرطی که متعاقبین قبل از اجرای عقد پیرامون آن صحبت کرده باشند، ولی هنگام انشای عقد آن را ذکر نمی‌کنند که این خود یا به علت فراموشی در ذکر آن است و از آن غفلت کرده‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۷: ۳۰۲؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۸۵) یا فکر کرده‌اند ذکر آن در متن عقد لازم نیست (لنگرودی، ۱۳۷۶: ۳۸۰). یعنی با وجود عدم تصریح به آن در ضمن عقد، از قراین، اوضاع و احوال برمی‌آید که آن صفت؛ منظور طرفین بوده و وارد قلمرو قرارداد شده است.

در صورت ارتکاز عرف یک جامعه مبنی بر لزوم فرزندآوری به هنگام ایجاد علقه نکاح بین دو فرد، نیز طرف مانع از فرزنددارشدن دیگری، پس از ازدواجشان ملزم به این امر خواهد شد، زیرا ارتکاز عرف و عقلا بر یک امری عین تصریح آن امر در ضمن عقد است، هر چند تصریح لفظی به آن نشده باشد (قراملکی، ۱۳۸۸).

میزان در تعیین شروط ارتكازی این است که بدون اینکه در ضمن عقد، لفظاً شرط شده و به آن تصریح شده باشد، خود عقد، خودبه‌خود به آن انصراف داشته و برای طرفین قرارداد اعتبار داشته باشد (خویی، بی‌تا، ج ۷: ۳۳۷).

بر این اساس اگر ارتكاز عرفی در یک جامعه بر این مبنا باشد که فرزندآوری را جزء جدایی‌ناپذیر ازدواج قلمداد کنند و ارتباط ازدواج با حفظ نسل و توالد، بدهت عقلی پیدا کند، به طوری که مثلاً انتظار جامعه این باشد که هر دو نفری که با هم ازدواج می‌کنند، صاحب فرزند شوند، در این صورت می‌توان گفت فرزندآوری به‌عنوان شرط ارتكازی در نکاح قلمداد شده است.

غالب فقها و حقوقدانان اسلامی، تنها شرط ضمن عقد را لازم‌الوفا می‌دانند نه شرط بدوی را. برخی از آنها شرط تبانی را به شرط بدوی ملحق می‌کنند و برخی دیگر به شرط ضمن عقد (ابن براج، ۱۴۱۱: ۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۱). در این مسئله که فرزندآوری از مقتضای ذات عقد نکاح به‌شمار نمی‌آید، همه فقهای امامیه اتفاق نظر دارند. برای اثبات این مدعا، دلایل زیر امکان استناد دارند:

۱. بیشتر فقهای امامیه نکاح را با استناد به آیات مربوط به آن به «عقد» تعریف کرده و آن را به استیلا و فرزندآوری مقید نکرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹: ۶). برخی نیز نکاح را نوع خاصی از عقود با نام در شرع و قانون می‌دانند که به وسیله آن حق استمتاع و مباشرت هر یک از زوجین از دیگری مشروعیت پیدا می‌کند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲؛ عبدالحمید، ۱۹۵۸: ۱۰).
۲. در آیات و روایات مربوط به نکاح از الزام به فرزندآوری در ازدواج سخنی به‌میان نیامده است (نور: ۳۲؛ روم: ۲۱). حال آنکه، اگر استیلا جزو ماهیت شرعی نکاح بود، شارع حکیم آن را به صراحت یا در قالب قید و شرط، در احکام مربوط به نکاح بیان می‌کرد.

۳. روایت نبوی «تناکحوا تناسلوا...» ظهور در وجوب ندارد، بنا بر تصریح همه فقها ازدواج در نفس الامر مستحب مؤکد است (حلی، ۱۴۰۵: ۴۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹: ۹؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۱؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۲۳۶).

۴. اگرچه فقها در بیان ماهیت شرعی نکاح با هم اختلاف نظر دارند، اینکه استیلا و فرزندآوری جزو ماهیت شرعی عقد نکاح نیست، در میان فقهای امامیه از شهرت فتوایی برخوردار است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۲۸۲؛ جمعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۷: ۲۸۱).

با توجه به مطالب فوق روشن می‌شود که شرط عدم استیلا از سوی زوجین در ضمن عقد، به دلیل قابلیت انفکاک استیلا از ماهیت شرعی عقد و قابلیت تغییر آن با شرط مخالف، صحیح و پایبندی به آن از سوی مشروط‌علیه، به سبب عدم تعارض با مقتضای ذات عقد واجب است.

پیش از این ذکر شد که فرزندآوری و عدم آن را می‌توان در ضمن عقد شرط کرد و اینکه این شرط جزو مقتضای ذات عقد نکاح نیست. با توجه به بررسی‌های انجام گرفته در کتب فقها و مطالب ایشان می‌توان گفت که فرزندآوری از ماهیت شرعی و مقتضای اطلاق عقد نکاح محسوب نمی‌شود، اما هر یک از زوجین می‌تواند با شرط آن در ضمن عقد یا تبانی بر پایه آن، فرزندآوری در قلمرو نکاح را به یک الزام ضمانت‌آور و دارای پشتوانه قانونی تبدیل کند. در غیراین صورت، جلوگیری از بارداری و ممانعت از تولد از طرف هر کدام از زوجین، به اجازه و جلب رضایت دیگری نیازی ندارد.

البته در عبارات بیشتر فقهای متقدم از جمله: ابن زهره، شیخ مفید، سلار، سید مرتضی، ابن جنید، شیخ طوسی و ... به این مسئله به‌طور صریح و حتی ضمنی اشاره نشده است. اما این اندیشه را می‌توان در نظرهای برخی از فقهای دیگر جست‌وجو کرد.

تعبیر علامه حلی در مورد امکان شرط فرزندآوری در ضمن عقد چنین است: «لو شرط الاستیلا فخرجت عقیماً فلا فسخ» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۷۱). علامه شرط فرزندآوری

در عقد نکاح را به مرد منحصر کرده است و در صورت عقیم بودن زن، برای مرد حق فسخ قائل نیست.

صاحب جواهر در توضیح عبارت علامه، شرط استیلا را در صورتی یک الزام ضمانت‌آور می‌داند که استیلا به‌عنوان شرط صفت در ضمن عقد، از اوصاف اختیاری انسان باشد، نه فعلی که در ید قدرت خداوند است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۰: ۳۸۳).

صاحب جواهر برای زن نیز حق شرط استیلا قائل شده و دلیل علامه در مورد عدم امکان فسخ نکاح از جانب مرد را در صورت عقیم بودن زن رد کرده است؛ زیرا:

الف) استیلا صفتی است که در اختیار انسان نیست، بلکه فعلی است به اراده خداوند.
ب) ممکن است در زمانی طولانی و در ایام کهولت این قدرت باروری برگردد، مثل حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت زکریا علیه السلام.

ج) تشخیص عقیم بودن به وسیله اسباب عادی و قبل از ازدواج تقریباً غیرممکن است.
د) عقیم بودن از عیوب مجوز فسخ نکاح نیست (نجفی، همان).

مرحوم سبزواری نیز شرط استیلا در ضمن عقد را پذیرفته و اثبات عقیم بودن زن به واسطه متخصص را مجوز خیار فسخ برای مرد دانسته است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۱۴۳).

برخی از فقهای معاصر نیز شرط استیلا در ضمن عقد را در قالب شرط صفت از جانب یکی از زوجین، بیشتر تحت عنوان مسائل مستحدثه به صراحت بیان کردند و برای مشروطه در صورت تخلف مشروط‌علیه از انجام دادن تعهد، خیار تخلف از وصف قائلند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۴؛ خویی، بی تا: ۱۲۳؛ بهجت، بی تا، ج ۳: ۳۴).

از بررسی نظر فقها در مورد مسئله فوق‌الذکر روشن می‌شود که:

۱. شرط استیلا از جانب هر یک از زوجین صحیح است.

ذکر چنین شرطی در ضمن عقد نکاح، از لحاظ عرف و عقلاً صحیح محسوب می‌شود، چرا که غالباً انسان‌ها دارای چنین صفتی در ذات خود هستند (به جز استثناهایی که در این

زمینه وجود دارد) یعنی ما بنا را بر اقلیت می‌گذاریم و انتظار و توقع می‌رود که هر انسانی قدرت بارور شدن و بارور کردن را داشته باشد. در نتیجه چنین شرطی به‌عنوان شرط صفت صحیح است.

۲. شرط استیلااد باید در قالب شرط صفت و به‌عنوان فعل اختیاری انسان باشد.

واژه استیلااد یعنی صفت فرزندآوری به‌عبارت دیگر قدرت بارور شدن در زن و بارور کردن در مرد (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۶۷۱) بنابراین صفتی است در ذات و فطرت انسان‌ها که معمولاً در اختیار انسان نیست؛ یعنی اگر کسی فاقد چنین صفتی باشد، نمی‌تواند چنین صفتی را در خود به‌وجود آورد و به اراده خداوند متعال است.

۳. در صورت عقیم بودن مشروط‌علیه، حق فسخ برای مشروط‌له نخواهد بود.

اگر کسی فاقد این صفت باشد، منافی آن نیست که می‌توان با او به آرامش رسید، زیرا یکی از اهداف ازدواج تولید نسل است که در صورت نبود چنین هدفی به‌علت عقیم بودن هر یک از زوجین، می‌توان به زندگی ادامه داد و زندگی را ساخت و در کنار هم زندگی کرد؛ چنانکه خانواده‌هایی با این شرایط زندگی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بیشتر فقهای امامیه نکاح را به استیلااد و فرزندآوری مقید نکرده‌اند و آیات و روایات مربوط به نکاح نیز در الزام به فرزندآوری ظهور ندارند. مطالعه متون فقهی نشان می‌دهد که فرزندآوری جزو ماهیت شرعی و مقتضای اطلاق عقد نکاح محسوب نمی‌شود و اینکه فرزندآوری در خود ماهیت شرعی عقد نکاح نیست، در میان فقهای امامیه از شهرت فتوایی برخوردار است.

منابع

قرآن کریم.

صحیفه سجادیه.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۱۱ق). المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. امامی، حسن (۱۳۳۵). حقوق مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب النکاح، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. انصاریان، حسین (۱۳۸۳). نظام خانواده در اسلام: ام‌ایها.
۶. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه (بجنوردی، سید محمد)، تهران: مؤسسه عروج.
۷. بهجت، محمد تقی (بی تا). جامع المسائل، قم.
۸. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ ش). نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶). حقوق خانواده، تهران: گنج دانش.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۱. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. _____ (بی تا). تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۳. _____ (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵). جامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
۱۵. خمینی، روح‌الله موسوی (۱۴۲۱ق). کتاب البیع (للایمام الخمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. _____ (بی تا). تحریر الوسیله، قم: دارالعلم.

۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین (للخوئی)*، قم: نشر مدینه العلم.
۱۸. _____ (بی تا). *منیه السائل، استفتاآت، بی جا.*
۱۹. رشتی، حبیب الله (بی تا). *کتاب الاجاره، بی جا.*
۲۰. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام (للسبزواری)*، قم: مؤسسه المنار.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد (۱۴۰۷). *الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۵. عبد الحمید، محمد محی الدین (۱۹۵۸م). *احوال الشخصیه فی الشریعه الاسلامیه، مصر.*
۲۶. فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: اسماعیلیان.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا). *مصباح المنیر*، قم: منشورات دار الرضی.
۲۹. قمی، عباس (۱۳۸۱ ش). *منتهی الآمال*، تهران: نقش نگین.
۳۰. _____ (۱۴۱۴ق). *سفینه البحار*، قم: اسوه.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵ ش). *دوره مقدماتی حقوق مدنی (خانواده)*، تهران: نشر یلدا.
۳۲. کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *کافی*، (مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی)، تهران: دارالکتب اسلامیة.
۳۴. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ق). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۳۵. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۶. مراغه ای حسینی، میر عبدالفتاح (بی تا). *عناوین الفقهیه، بی جا.*

۳۷. مشکینی، علی (بی‌تا). *ازدواج در اسلام*، قم: چاپخانه مهر.
۳۸. معلوف، لوئیس (۱۳۸۰ ش). *المنجد*، (مترجم: محمد بندریگی): انتشارات ایران.
۳۹. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق). *فقه الامام الصادق علیه السلام*، قم: نشر مؤسسه انصاریان.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). *کتاب نکاح*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام.
۴۱. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۳ق). *منیه الطالب فی حاشیه المکاسب*، تهران: المکتبه المحمدیه.
۴۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

مقالات:

۴۳. قراملکی، علی مظهر و احمد مرتاضی و حیدر امیرپور (۱۳۸۸). *مشروعیت الزام به فرزندآوری در فقه امامیه، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی*.